



تعیین الگوی پیشرفت لازم است

الگوی پیشرفت چیست؟ ما باید این را مشخص کنیم. اگر این را مشخص کنیم، آن وقت در برنامه‌ریزی‌ها، اولویت‌ها، تقدم‌ها، برنامه‌ها، زمان‌بندی‌ها و سرماه‌گذاری‌های ما اثر می‌گذارد، به دنبال خود فرهنگ‌سازی می‌آورد، در گفت‌وگوی نخبگان خودش را نشان می‌دهد و به ذهنیت عامه مردم سرریز می‌شود... تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست، وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه‌گرایی در دانشگاه که هر چه آن طرف مزه‌ها، مزه‌های غربی و کشورهای اروپایی گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می‌زند، پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی‌دانیم، به اینکه ترجمه را رد کنیم؛ من این را بارها در مجامع دانشگاهی گفته‌ام، تغیر، ترجمه هم خیلی خوب است، یاد گرفتن از دیگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد، نه اینکه همیشه پای حرف کهنه دیگران بمانیم، یک حرفی را در زمینه مسائل اجتماعی ۵۰، ۶۰سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه‌فیلسوف فرهنگی گفته، حالا آقایی بیاید در دانشگاه، هشتن را با غرور پُر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجویان کند؛ این پیشرفت نیست، سبفت است. زبان ملی را مضموشوش کردن، هویت اسلامی ملی را اسلب کردن و مدل بازی به جای مدلسازی، پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی‌دانیم. آنچه پیشرفت هست، این است که ما از هر که و هر جور، همه دانش‌های مورد نیازمان را فرا بگیریم؛ این دانش را به مرحله عمل و کاربرد برسانیم، تحقیقات گوناگون انجام بدهیم، برای اینکه دامنه علم را توسعه بدهیم، تحقیقات بنیادی انجام بدهیم، تحقیقات کاربردی و تجربی انجام دهیم، تا فناوری را به وجود آوریم... در دانشگاه‌ها پروژه‌های تحقیقی بگیریم، استاد و دانشجو کار کنید، نتیجه تحقیق را به مسئولان کشور بدهید؛ به رسانه‌ها بدهید تا سرریز شود و فرهنگ‌سازی شود. این، می‌شود پیشرفت.

۱۸ آبان ماه ۱۳۸۵

تربییون دانشجویی

در نحوه مدیریت تان شک کنید!

علیرضا احمدی*

«تصکیل‌کده‌ای که نتواند برای خود اشتغال ایجاد کند باید به نحوه درس خواندنش شک کند» این جمله بخشی از سخنان معاون اول ریاست محترم جمهور جناب آقای جهانگیری است که در فضای مجازی منتشر شده است. شاید در نگاه اول حق با ایشان باشد اما باید کمی دقیق‌تر به مسئله نگاه کرد.

بگذارید از ابتدایی‌ترین مراحل تحصیلی در کشور شروع کنیم که فرد وارد فضای آموزش و پرورش می‌شود. بنابراین انتظار می‌رود در طول ۱۲ سال تحصیل در دوران پیش از دانشگاه در مورد ایجاد خلایق، انگیزه‌بخشی، کارآفرینی و هزاران موضوع متنوع دیگر در این دوران کن‌قدر پذیرش و شخصیت‌پذیری افسراد است روی دانش آموزان کار نشود اما همانطور که همه ما می‌دانیم در این دوران دانش آموزان در مدرسه فقط و فقط آموزش‌های کلاسیکی می‌بینند که بخش بسیار زیادی از آن غیر مفید است و فقط حافظه آنها را پرورش می‌دهد. بنابراین سیستم آموزش و پرورش کشور به کسانی که ۱۲ سال عمر خود را در آن سپری می‌کنند فقط و فقط مسائلی را آموزش می‌دهد که مربوط به حافظه افراد است و مسائل مربوط به توانمند کردن دانش آموزان در جامعه مغفول واقع می‌شود.

پس از دوران تحصیل اگر در دبوتاند وارد دانشگاه شود که به مدد پولی شدن سیستم آموزش عالی کشور همه‌از این توانایی برحوردار هستند، باید همانند دوران تحصیل در آموزش و پرورش دروسی را بگذرانند که هیچ‌گونه آموزشی به او در حوزه اجتماعی و کار برای رشد قدرت خلایق، شناخت از اقتصاد و بازار، توانایی راه‌اندازی کسب و کار... ناده نمی‌شود و صرفاً برای این موضوع تأکید می‌شود که دانشجو باید خوب درس بخواند، نمر خوب بگیرد، مقاله بدهد و بعد هم فارغ‌التحصیل بشود که در بهترین حالت شاگرد اول دانشگاه می‌شود اما وقتی به بیرون از دیوارهای دانشگاه با می‌گذارد با یک جامعه غریبه روبه‌رو می‌شود که با هیچ‌کدام از معادلات پیچیده درون کتب و دروس دانشگاهی که به او آموخته‌اند، قابل تحلیل نیست و او باید بتواند در این جامعه به عنوان یک شخصیت برتر و تحصیلکرده نخبه فعالیت کند. جامعه از او انتظار دارد کار و درآمد قابل قبولی داشته باشد، اما در دوران دانشجویی، آموزشی در حوزه کارآفرینی و کسب در آمد ندیده است و سیستم آموزشی تمام در گوشش خوانده که وظیفه‌اش در قبال دانشجو آموزش است و نه چیز دیگری!

حالت بر گردیم به سخنان جناب معاون اول، حق با کیست؟! آیا باز هم باید در نحوه تحصیل و درس خواندن تحصیلکرده‌ها شک کرد یا این‌بار باید در نحوه مدیریت مدیران و کفایت سیستم آموزشی کشور شک کرد؟! آیا اینکه فارغ‌التحصیل ما هیچ آموزشی در حوزه کارآفرینی و کسب و کار ندیده است و نمی‌تواند کارآفرین باشد حاصل تحصیل بد اوست یا مدیریت بد سیستم آموزشی کشور؟

«عضو شورای مرکزی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل

دانشگاه

تأمین بودجه دانشگاه با یک پیام تلگرامی!



نشد، بلکه تنها معاون امور دانشجویان وزیر علوم از دانشگاه‌ها خواست که با دانشجویان ستوانی مدارا

کنند؛ بحث ما در اینجا ابتدا بر سر جریمه سنوات نیست. سؤوال کلی‌تری که در ورای اعتراضات دانشجویی چندماهه اخیر وجود دارد این است که چرا دانشگاه‌ها باید بودجه نداشته باشند؟ مگر نه اینکه علم‌تربیی نیروی انسانی موجود در کشور، در همین دانشگاه‌ها حضور کلیدی دارد و مگر نه اینکه علم، ثروت‌زاست؟ با این وجود، چرا حتی دانشگاهی مانند صنعتی شریف نیز باید با دانشجویان برتر

کشور، چنین رفتاری داشته باشد؟

پاسخ به این سؤال، همچنان که تلخ است، پیچیده هم نیست؛ پاسخ این است که دانشگاه‌ها توان تولید ثروت از علم آبیخته‌شده در ساختمان‌های آموزشی خود را ندارند. چرا؟! مهم‌ترین دلیل آن را باید در عدم‌شکل‌گیری صحیح ارتباط صنعت و دانشگاه دانست. با این حال، این همه ماجرا نیست. بخش دیگری از دلایل بی‌پولی دانشگاه‌ها را بدون تعارف، باید در عدم تخصص‌آسائید دانشگاهی جست‌وجو کرد. متأسفانه آسائیدی هستند که طی سال‌ها به تبع فعالیت در ساختار آموزشی معیوب دانشگاه‌های کشور، تنها به فکر بیشتر مقاله‌داهن بوده‌اند و دست‌و‌پای خود را در بحث‌های تئوریک صرف، طناب‌بویچ کرده‌اند. این آسائید در صورت ورود به صنعت نیز در ابتدایی‌ترین فعالیت‌های عملی‌بازخواهند ماند و طبیعتاً دانشگاه‌ها با داشتن چنین آسائیدی، هیچ‌حرفی برای عرضه به صنعت نخواهند داشت.

تغییر برنامه درسی رشته جامعه‌شناسی

دعای علمی یا بنیادی؟ مسئله این است!

جامعه‌شناسی اما طی روزهای اخیر با انتقادات برخی محافل دانشگاهی مرتبط با این رشته مواجه شده است. انجمن جامعه‌شناسی ایران در همین زمینه، طی نامه‌ای به حسن روحانی، از دخالت ندادن خود در فرآیند بازنگری در سرفصل‌های رشته کارشناسی «جامعه‌شناسی» گلایه کرده و نوشته است: «عملی‌شدن این تصمیم‌ها به جهت پشتوانه ضعیف کارشناسی و علمی آن و عدم مقبولیت فرآیند و ساز و کار انجام این بازنگری نزد اجتماع علمی دانشگاهی، منجر به نتایج نامطلوبی... خواهد شد.» متن نامه مذکور، مفصل‌تر از آن است که مجال پرداختن به تمامی ابعاد آن ممکن باشد. با این وجود، دو گزاره ذکر شده در بالا را می‌توان مهم‌ترین ایرادات این انجمن به تصمیمات تحول و ارتقای علوم انسانی دانست. متقابلاً رئیس شورای تحول و ارتقای علوم انسانی نیز طی نامه‌ای به رئیس جمهور، به ادعاهای مطرح‌شده در نامه مذکور پاسخ داده است.

حداد عادل با اشاره به واگذاری تدوین سرفصل‌های جدید رشته‌های هدف به دانشگاه‌های برتر کشور می‌نویسد: «رشته جامعه‌شناسی به رغم اینکه به دانشگاه میسر نخواهد بود. اهمیت این موضوع به حدی است که می‌توان تمامی آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی موجود در جامعه ایران طی چهار دهه پس از انقلاب اسلامی را در زیرمجموعه آن قرار داد. لذا اینکه گفته شود «استقلال، آزادی و آینده کشور، بیش از هر چیزی به تحول در علوم انسانی وابسته است.» نه تنها گزاره‌ای اغراق‌آمیز نیست که به نوعی بازگویی واقعی‌ترین پدیده موجود در حیات اجتماعی مردم ایران محسوب می‌شود. بازخوانی دغدغه‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در همین زمینه، نشان‌دهنده آن است که ایشان از سال ۱۳۷۹ به بعد، مکرراً نسبت به این مسئله تذکر و هشدار داده‌اند. آن دغدغه‌دیرین، بالاخره با تصمیم اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۸۸، منجر به تأسیس شورای تحول و ارتقای علوم انسانی شده و بازنگری در متون و برنامه آموزشی ۱۵ رشته دارای اولویت در دستور کار قرار گرفته است.



ابلاغ مصوبات شورای مذکور در زمینه رشته

استقلال مالی آنها را نیز فراهم کند. در شرایط کنونی اما، دانشگاه در مقابل دانشجویست، نه در کنار او! در این فضا، طبیعتاً جو عدم اعتماد بین دانشجو و مسئولان دانشگاه تشدید خواهد شد و دانشجو به مسئولان دانشگاهی، نه به چشم اسائیدی عزیز و گرانقدر که به چشم یک طلبکار سمج خواهد نگر بیست. مسئله دیگری که باید در فرآیند تأمین بودجه دانشگاه به آن توجه نمود، توجه به نقش کلیدی و بارز فرهنگ وقف در سطح آموزش عالی است. نام مجمع خیرین مدرسه‌ساز را همه می‌شناسیم ولی خبری از خیرین دانشگاه‌ساز نیست!

حال آنکه میوه اصلی تحصیل علم در دانشگاه چیده می‌شود و اساساً ساختن مدرسه نیز باهدف تأمین نیازهای دانشگاه در بعد نیروی‌انسانی است! آنگونه که روشن است، عدم اولویت‌بندی آشکار ی در این زمینه صورت گرفته است. لذا لازم است دانشگاه‌ها ضمن ارتباط‌گیری با خیرین بخش آموزش و سلامت کشور، آنها را به اهمیت سرمایه‌گذاری در بخش آموزش عالی نیز آگاه‌نمایند. وانگهی، هر دانشگاه می‌تواند ضمن ارتباط‌گیری با فارغ‌التحصیلان موفق خود، از آنها در این مسیر کمک خواهد. تأمین بودجه مراکز آموزش عالی از طریق هدایای مردمی و وقف، فرهنگ شناخته‌شده در سطح دانشگاه‌های جهان است. این مسئله به خصوص در کشور آمریکا نمود بیشتری دارد. به صورتی که دانشگاه‌های این کشور تنها در سال ۲۰۰۷، مجموعاً مبلغ ۲۰ میلیارد دلار هدایای نقدی دریافت کرده‌اند!

دانشگاه هاروارد با سرمایه کل ۲۹ میلیارد دلاری خود یک دانشگاه تماماً خصوصی است که بودجه سالانه خود را از منابع گوناگون مانند صنعت، برانه اکتشاف و اختراع، سرمایه‌داران و همچنین از دریاچه فارغ‌التحصیلان خود تأمین می‌کند. یا دانشگاه تگزاس نیز از پشتوانه سرمایه خصوصی ۱۳۱۵ میلیارد دلاری برخوردار است. با این وجود، خوب است در میانه مدارا کردن با دانشجویان ستوانی کمی به این فکر کنیم که شاید راه‌های آسان‌تر و صد البته بهتری برای تأمین بودجه دانشگاه‌های کشور وجود دارد. جیب خالی دانشجوی، منبع مطمئنی برای جبران کسری بودجه دانشگاه نیست. گرفتار نشدن در دام روزمرگی‌ها و فکر کردن به راه‌های ابتکاری دیگر، شاید مهم‌ترین گلیه تأمین بودجه هر دانشگاه توسط رئیس آن باشد. نویسنده مطمئن است افراد زیادی هستند که حاضرند برای تأمین بودجه دانشگاه‌هایی چون صنعتی شریف، تمام اموال خود را بدهند؛ برای اثبات این مدعا، کافیست مسئولان محترم از همان پشت میز خود، یک فرآخوان تلگرامی ساده بدهند، همین!

فرآخوان تلگرامی ساده بدهند، همین!

تغییر برنامه درسی رشته جامعه‌شناسی

این در حالی است که بر خلاف گفته این عضو انجمن جامعه‌شناسی فرآیند تعریف سرفصل‌های جدید برای رشته‌های اولویت‌دار، اساساً توسط گروه‌های علمی دانشگاه‌های معتبر کشور انجام می‌شود، نه افراد خارج از دانشگاه؛ اینک به طبق «این نامه واگذاری اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌ها» مصوب ۱۳۷۹/۹/۱۲، اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌های واجد شرایط وابسته به وزارت علوم واگذار شده و در فرآیند تحول و ارتقای علوم انسانی نیز از آن تخلف نشده است. به صورتی که در متن نامه رئیس شورای تحول و ارتقای علوم انسانی به رئیس‌جمهور نیز پس از اشاره وی به کاهش رشته‌های علوم اجتماعی از هفت رشته به سه رشته با تصویب وزارت علوم، می‌خوانیم: «تدوین برنامه درسی به رشته نخست از جانب کارگروه مربوط به دانشگاه علامه طباطبائی و تهران واگذار شده و مراحل تدوین و تصویب خود را می‌گذراند.»

روزی هم نوشته به نظر می‌رسد اعتراض انجمن جامعه‌شناسی ایران به برنامه درسی مقطع کارشناسی رشته پژوهشگری علوم اجتماعی (جلمعه) شناسی، بیش از هر چیز، معلول دلبستگی افراد مؤثر آن، به پیروی از سرفصل‌های قدیمی و وارداتی در این زمینه باشد. مضاف بر اینکه، اگر اولین اصل علمی جامعه ترقی را قانون‌پذیری تصور کنیم، لازم است اعضای این انجمن، نسبت به حمایت از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان یک نهاد عالی و ملی، اقدام کنند؛ رهبر فرزانه انقلاب نیز ۱۲ تیرماه ۱۳۹۴ در جریان دیدار خود با جمعی از اسائید دانشگاه‌های کشور در همین زمینه می‌فرماید: «تحول در علوم انسانی که به دلایل بسیار یک امر لازم و ضروری است، نیاز دارد به جوشی از درون و حیاتی از بیرون. بعضی از دوستانتی که درباره علوم انسانی صحبت کردند، نشان‌دهنده این است که این جوشش درونی در درون دانشگاه‌ها ن هم از سوی فرزانتگان و از سوی انسان‌های دانشمند وجود دارد؛ حمایت از بیرون‌همه باید وجود داشته باشد - حمایت گوناگون - که یکی از مصادیق این حمایت، تبعیت دانشگاه و وزارت از مصوبات شورای تحول است!» حالا پیدا کنید برتقال‌فروش را!!

حرف استاد

تقابل کیفیت و کمیت

عامل تقلب است

علم و متن علمی محصول اجتماعی و جمعی است که با اقتصاد، سیاست، فرهنگ و بقیه نهاد‌های اجتماعی ارتباط دارد. اتفاقاتی که در حوزه نظام دانشگاهی و علم رخ می‌دهد تنها منحصراً به پایان‌نامه‌فروشی و مقالات تقلبی و مقاله‌هایی از این دست نمی‌شود بلکه کل هستی اجتماعی علم در ایران در معرض آسیب و تهدید قرار گرفته است. بنابراین اگر بخواهیم به مسئله تخلفات صورت گرفته در حوزه پایان‌نامه و مقاله و آسیب‌های خاص بپردازیم باید لایه زیرین را به درستی درک کنیم چراکه شناسایی

لایه‌های زیرین راه ورود به معلول هاست.

به عنوان مثال برای نگارش یک مقاله خوب نیاز به ۵۰۰ نفر ساعت کار جدی است، بنابراین اگر این مقاله با ۵۰ نفر ساعت پیش‌رود قطعاً کیفیت لازم را نخواهد داشت. این موضوع برای فعالان حوزه علم دوراهی محسوب می‌شود. برخی ممکن است ۵۰۰ نفر ساعت و برخی ۵۰ نفر ساعت را انتخاب کنند. همچنین مسائل علمی فقط در مقاله و پایان‌نامه خلاصه نمی‌شود بلکه حضور دانشجو، استاد در دانشگاه، کیفیت انجام پایان‌نامه‌هایی که خود افراد انجام می‌دهند، میزان سهمی که همکاران از مقاله و نوشتارها می‌برند، کیفیت ویراستاری نوشته‌های تألیفی و ترجمه از جمله مسائل دارای اهمیت است. عوامل بسیاری است که باید تنها به پایان‌نامه معامله شده و مقاله تقلبی تقلیل داده شود، چراکه در نظام علمی کشور، با یک تقابل کمیت با کیفیت طرف هستیم که در تمام اجزای نظام آموزشی و پژوهشی ما این تقابل بین کمیت و کیفیت وجود دارد.

وظیفه ما صیانت از مقام علم است که در این مقام هیچ کار خستنی نمی‌کنیم و در برخورد با این تخلفات بحث اعدام مطرح نیست، بلکه شرکتی که مجوز چاپ و نشر دارد ولی تابلوی فروش پایان‌نامه زده‌است کارش خطا بوده و در صورت عدم توجه به تذکرها باید مجوز شرکت باطل و از امکان ثبت کردن شرکت به صورت موقت یا مادام‌العمر محروم شود.

روایت دانشجویی



ماز زندگی می‌کنیم که پخته شویم!

مریم کمالی‌نژاد

خامی از آن نقطه ضعیف‌های حقارت‌بار است. وقتی اتفاقات زندگی‌ات را مرور می‌کنی و می‌بینی تا چه حد خام عمل کرده‌ای، مجاله می‌شوی. خاصه اگر نصورت از خودت پختگی باشد و بعدها بفهمی توهمی بیش نبوده!

امسا همین درد ناشی از خامی همین مجالگی و در خودفرورفتگی بهای پختگی است. وقتی که جوان‌تر بودم و هر چیزی مرا بیش از حد هیجان‌زده می‌کرد، هیجان، عصبانیت، هیجان‌شادی، هیجان غم... آن وقت بود که خیلی زود تصمیم می‌گرفتم. در همان حالت هیجان‌زدگی دست به کار می‌شدم. اعتماد می‌کردم. پس می‌زدم، حذف می‌کردم، می‌فتم و...

دوستی و اعتماد به لاله هم از پس یک هیجان‌زدگی بوده. تازه دانشجو شده بودم. شهر و دانشگاه و خوابگاه برام گرم بود. اولین توجه و محبت اعتماد را برمی‌انگیخت. لاله اولین نفری بود که در غربت به سراغم آمد. به او اعتماد کردم و بدون هیچ شناختی اقدام تصمیمی‌شدم که فکر می‌کردم از خواهرم بیشتر دوستش دارم.

لاله، بیمار بود. این را الان می‌فهمم؛ بیمار دروغ گفتن. بیمار دورویی و من چه آسیب‌ها دیدم از آن پیچیدگی‌ای که دروغ بودم و دورویی برام ساختار بود. لاله بیمار بود. بیمار خیانت در نقطه‌ای بود برای ضربه زدن لاله و آسیب دیدن من. می‌ماند که چه زجری کشیدم تا خودم را کنترل کنم و به روی خودم نیاروم چه اتفاقی افتاده و فاصله بگیرم تا بتوانم بهتر فکر کنم. جدایی از لاله چشمم را به اوضاع اطرافم باز کرد. دیدم چه نرم و آهسته در طول یکسال، خط قرمزهایم را رد کرده بودم. باورشان کرده بودم.

از دست دادن دوست نزدیکم، برام بزرگی بود، سخت بود. اعتمادی که فرو ریخته بود بد جوری به همه چیز بدبینم کرده بود. با یکی از استاد‌های بخش روانشناسی صحبت کردم. ماجرا را برایش گفتم. خیلی کمکم کرد.

یک روز گفت: باید با زندگی درگیر شوی تا بفنسانی اش. باید اعتماد کنی و خیانت ببینی، تا یاد بگیری کی و کجا نباید اعتماد کنی و بالعکس. باید راست‌بگویی و دروغ بشنوی تا بفهمی هر اتفاقی را از زوایای مختلفش بررسی کنی. باید گفت‌وگو کردن را تمرین کنی تا خامی بکطرفه به قاضی رفتن را پاک کنی. باید سکوت و صبر را جدی بگیری تا از رفتارهای عصبی و تکانشی فاصله بگیری.